

در میزگرد تخصصی «طبیعت ایران» مطرح شد برداشت چوب‌های شکسته و افتاده جنگل بخش اول

با توجه به اینکه مدتی است بحث‌های موافق و مخالفی پیرامون موضوع «برداشت چوب‌های شکسته و افتاده جنگل» در سطح کشور مطرح شده است، بر آن شدیم تا از متخصصان مربوطه دعوت کنیم و در نشستی درمورد آن گفت‌وگو کنیم. در این گفت‌وگو، به صورت حضوری از نظرات آقایان دکتر علی علیزاده علی‌آبادی (رئیس مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)، دکتر خسرو ثاقب‌طالبی (معاون پژوهش، فناوری و انتقال یافته‌ها)، دکتر سیدموسی صادقی (مدیر هماهنگی امور پژوهشی و ارتباطات علمی)، دکتر مهدی پورهاشمی (رئیس بخش تحقیقات جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)، دکتر تقی شامخی (پیشکسوت گروه جنگلداری و اقتصاد جنگل دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران)، دکتر محسن یوسف‌پور (فائز مقام معاونت امور جنگل سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور)، دکتر محمدعلی فخاری (مدیرکل دفتر جنگلداری و امور بهره‌برداری سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور)، دکتر عطاله حسینی (عضو هیئت‌علمی گروه جنگلداری و اقتصاد جنگل دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران)، دکتر کیومرث سفیدی (عضو هیئت‌علمی گروه جنگلداری دانشگاه محقق اردبیلی)،



دکتر سیدموسی صادقی



دکتر محسن یوسف‌پور



دکتر عطاله حسینی



دکتر علی علیزاده



دکتر تقی شامخی



دکتر مهدی پورهاشمی



دکتر اصغر فلاح



دکتر امید اسماعیل‌زاده



دکتر مهدی پورهاشمی



دکتر محمدعلی فخاری



دکتر احمد رحمانی



دکتر هاشم حبشی



دکتر سیدموسی صادقی



دکتر کیومرث سفیدی



دکتر مهرداد نیکویی



مهندس شاهرخ جباری



دکتر هرمز سهرابی



دکتر رضا اخوان



دکتر اصغر فلاح (معاون اداری و مالی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری)، دکتر هاشم حبشی (رئیس دانشکده علوم جنگل دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان)، دکتر رضا اخوان (عضو هیئت علمی بخش تحقیقات جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور) و مهندس شاهرخ جباری (پیشکسوت سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور) بهره خواهیم برد، همچنین، از طریق وب کنفرانس نیز در خدمت اساتید محترم جناب آقایان دکتر احمد رحمانی (پیشکسوت بخش تحقیقات جنگل، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)، دکتر مجید لطفعلیان (عضو هیئت علمی گروه جنگل‌داری دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری)، دکتر مهرداد نیکوی (مدیر گروه جنگل‌داری دانشگاه گیلان)، دکتر هرمز سهرابی (عضو هیئت علمی گروه جنگل‌داری دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر امید اسماعیل‌زاده (عضو هیئت علمی گروه جنگل‌داری دانشگاه تربیت مدرس) خواهیم بود. ذکر این نکته لازم است که این گفت‌وگو، در قالب نشست نخبگانی مؤسسه برگزار شد که از آن برای گفت‌وگوی چالشی «نشریه طبیعت ایران» نیز بهره بردیم تا مطالب ارزشمند ارائه شده در اختیار علاقه‌مندان موضوع و مسئولان کشور قرار گیرد.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر علیزاده، لطفاً به عنوان میزبان جلسه، محورهای مورد بحث را بیان فرمایید.

دکتر علی علیزاده علی‌آبادی (رئیس مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور) با سلام خدمت همه حاضرین در جلسه و همین‌طور افرادی که به‌صورت برخط در جلسه حضور دارند. همان‌طور که در جریان هستید، موضوع جلسه نخبگانی امروز، «برداشت چوب‌های شکسته و افتاده جنگل» است. مدتی است به بهانه این موضوع، مواردی مطرح شده و بحث‌های موافق و مخالفی را در سطح کشور ایجاد کرده تا اینکه به تازگی به نوعی به سرانجام رسیده است. بحث برداشت چوب‌های شکسته و افتاده

از جنگل، که بهانه برگزاری این جلسه نخبگانی شده است، ذیل سیاست کلی جنگل‌داری است که فرایند آن از برداشت چوب از جنگل آغاز می‌شود. بهره‌برداری چوب از جنگل از زمان سلطنت قاجاریه، که حدود ۱۲۵۰ هجری شمسی به بعد بود، ابتدا توسط پیمانکاران خارجی شکل گرفت. پس از آن، همان پیمانکاران خارجی حق صدور چوب را اخذ کردند و بعد هم امتیاز بهره‌برداری را از جنگل‌ها گرفتند. تقریباً در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، پیمانکاران داخلی کم‌کم به این موضوع ورود کردند و در سال ۱۳۰۵، که راه‌آهن شمال ایران



راه‌اندازی شد، پیمانکاران داخلی وارد شدند. در ابتدا بسیاری از اصول رعایت نمی‌شد تا سال ۱۳۳۸ که قانون حفاظت از جنگل و در پی آن الزام بهره‌برداری از جنگل، تحت طرح‌های جنگل‌داری شروع شد و ادامه یافت و رفته‌رفته منطقی‌تر و علمی‌تر شد، تا سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، که بحث‌های محیط‌زیستی و ملاحظات اکولوژیک مطرح

آن، کم‌کم کارشناسان و به‌دنبال آن مدیران ذی‌ربط به این نتیجه می‌رسند که براساس پیشنهاد سازمان محیط‌زیست چندسالی به جنگل‌ها استراحت دهند و در نهایت در سال ۱۳۹۵ قانونی تصویب می‌شود که براساس آن بهره‌برداری از جنگل‌های هیرکانی صددرصد متوقف شود که در ادامه، یک‌سری الزامات هم ایجاد می‌شود. به‌عنوان نمونه، پس از دو سه

سال باید طرح جایگزینی نوشته شود و پس از ابلاغ طرح جایگزین بخشی از کار انجام شود که متأسفانه انجام نشد.

با بررسی تاریخچه این موضوع می‌بینیم آنچه در طرح جنگل‌داری ایراد بود، درواقع، بی‌قانونی‌هایی بود که به دلیل نبود نظارت کافی و ضعف مدیریت وجود داشت که موجب می‌شد، پیمانکاران از چهارچوب طرح‌ها خارج شوند و کارهایی را که نباید، انجام دهند. پس از طرح ایده تنفس، اگر این برنامه با همه ابعادش انجام می‌شد، قابل قبول بود، اما متأسفانه رویه‌ای که سال‌های سال در این کشور شکل گرفته بود، متوقف و جایگزینی

بود، ۵۰۰ طرح جنگل‌داری اجرا شده بود و کارخانه‌های چوب براساس طرح‌های جنگل‌داری تأسیس شده بودند. براین اساس، یک سازمان و سیستم هماهنگ شکل گرفته بود که شامل مطالعه جنگل، تدوین طرح جنگل‌داری، انعقاد قرارداد با پیمانکار، برداشت چوب و انتقال آن به کارخانه و احیا و مراقبت از جنگل‌ها و حتی توسعه جاده‌های جنگلی می‌شد. حالا به هر شکل تصمیم گرفته شده بود که این روند عوض شود. درواقع، تغییر این روند، انقلابی بود تا برآیند تثبیت‌شده را عوض کند، ولی متأسفانه هیچ اهمیتی به این انقلاب داده نشد. به بیان

پس از آن به وجود آمد. بنابراین، مهم‌ترین مسئله، اجرای طرح جایگزین بود که انجام نشد.

با نگاه و توجه به این موضوع می‌بینیم که ایده تنفس تا حدی خوب بود. به هر حال، در مقطعی می‌توانست خیلی هم خوب باشد، اما نحوه اجرای آن طوری بود که انتقاداتی را به همراه داشت. درواقع، بیشتر انتقادات وارد شده به طرح‌های جنگل‌داری، مربوط به بخشی بود که خارج از طرح بود، خود انتقادات نیز خارج از چهارچوب طرح بودند. یعنی، عمده انتقادات جایی است که باید طرح انجام می‌شد و انجام نشد. ممکن است برخی از کارشناسان



نیز برای آن اجرایی نشد. رویه شکل گرفته، بهره‌برداری از جنگل در چهارچوب طرح‌های جنگل‌داری بود که براساس آن حداقل ۸۰۰۰ کیلومتر جاده در جنگل‌ها ساخته شده بود، ۸۰۰۰ نفر به کار گرفته شده بودند، از یک میلیون و هشتصد هزار هکتار مساحت جنگل‌های هیرکانی، یک میلیون و سیصد هزار هکتار تحت مدیریت طرح‌های جنگل‌داری

دیگر، این انقلاب به صورت ناقص روی داد، طرح جنگل‌داری متوقف شد بدون اینکه بقیه الزاماتی که در همان طرح تنفس دیده شده بود، اجرا شود. با توقف اجرای طرح‌های جنگل‌داری، پیمانکاران برجیده شدند، همان اندک مراقبتی که از جنگل می‌شد، متوقف شد، جاده‌های جنگلی تخریب شدند، دام دوباره وارد جنگل شد و سایر مشکلاتی که

تمایل بیشتری به طرح جنگل‌داری داشته باشند و برخی تمایل بیشتری به ایده تنفس، ولی اصل انتقادات در هر دو طرح به اتفاقاتی است که خارج از این طرح‌ها رخ می‌داد. به هر حال، این دو دسته هم بر اعتقادات خود پایبندند و در نشست‌های مختلفی این مباحث مطرح شده است. موضوعی که امروز موضوع گفت‌وگوست، درواقع بخش بسیار کوچکی



از همان ایده تنفس است. اکنون تصمیم بر این شده و نامه‌ای هم نوشته شده است که می‌توان تا یک عمقی از جنگل، تعدادی از درختان شکسته و افتاده را برداشت کرد. در این خصوص، آقای دکتر ثاقب طالبی توضیحات بیشتری را ارائه خواهند کرد. تصمیمات مدیریتی در مورد این موضوع اتخاذ شده، اما این بحث به‌رحال پویاست. در این رابطه، موضع مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور با همراهی همه شما بزرگواران باید یک موضع کارشناسی و برخاسته از نظرات کارشناسانی باشد که در این موضوع، تخصص و تجربه دارند.

از نظر تئوری، مشخص است که بخشی از درختانی که در جنگل می‌افتند و می‌پوسند، جزو همان اکوسیستم جنگل هستند و باید باقی بمانند تا تأمینی برای سایر میکروارگانیسم‌های جانوری، گیاهی و قارچی باشند و به تنوع زیستی کمک کنند. بحث بر سر چوب‌های مازاد بر نیاز اکوسیستمی جنگل است، آیا این چوب‌ها باید برداشت شوند؟ در این زمینه نیز صاحب‌نظران اختلاف‌نظر چندانی ندارند و همه معتقدند که تعدادی از درختان مازاد باید برای تأمین نیاز اکولوژیک در جنگل باقی بمانند و تعدادی نیز باید برداشت و استفاده شوند. اما افرادی که مخالف این ایده هستند، معتقدند وقتی این مسیر باز شود، سوءاستفاده برای برداشت دوباره از درختان جنگلی از سر گرفته می‌شود، به این بهانه درختان را خشک می‌کنند و از بین می‌برند و در نتیجه برداشت غیرمجاز از جنگل افزایش می‌یابد. موضوع برداشت درختان شکسته و افتاده موضوعی است که از طرف مؤسسه به‌عنوان پرسش مطرح شده است و اجماع نظرات کارشناسی، موضع نهایی مؤسسه خواهد بود. البته، بخش تحقیقات جنگل در مؤسسه به دیدگاه مشخصی رسیده، اما برای پخته‌تر شدن دیدگاه و اجماع نظرات لازم است نقطه‌نظرات مختلف مطرح شود و ان‌شاءالله از طرف معاونت پژوهشی مؤسسه جمع‌بندی نهایی انجام شود و موضع مؤسسه به‌عنوان

یک واحد علمی تحقیقاتی کشور، که بازوی علمی سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور است، اعلام شود.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر ثاقب طالبی، اگر در تکمیل صحبت‌های آقای دکتر علیزاده مطلبی دارید، بفرمایید.

دکتر خسرو ثاقب طالبی (معاون پژوهش، فناوری و انتقال یافته‌های مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)



ضمن عرض سلام و خسته نباشید و تشکر از همه دوستانی که در جلسه حضور دارند، سابقه جلسه امروز در بحث مدیریت پایدار جنگل به سال‌های گذشته برمی‌گردد. در جلسات نخبگانی گذشته، موارد متعددی مطرح شد، اما این جلسه با توجه به بحث گسترده در مورد درختان شکسته و افتاده و

اتفاقات پیرامون آن و آخرین گردهمایی بزرگداشت مرحوم ساعی به این موضوع اختصاص یافت. آقای دکتر تیموری، رئیس محترم سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در این گردهمایی اعلام کردند، اجرای موضوع برداشت درختان شکسته و افتاده بحث قانون است و ما قانون را اجرا می‌کنیم. این برداشت در سطح کل جنگل نیست و در محدوده‌ای در حاشیه جاده‌های جنگلی و در مورد درختان خطرناک مطرح بود، ولی با توجه به طرح نظرات موافق و مخالف و ایده تنفس مقرر شد، مسکوت باقی بماند. این نظر بنده است و سایر دوستان اگر مورد دیگری وجود دارد، اصلاح بفرمایند. در مراسم مرحوم دکتر ساعی، دکتر اسدیان، معاون سازمان بازرسی در سخنرانی خود اظهار داشتند، قانون وحی منزل نیست و قابل اصلاح است و پیشنهاد کردند در خصوص موضوع مدیریت پایدار جنگل و موضوعاتی که برای اصلاح قانون مطرح می‌شود، مواردی بیان شود. چون به‌رحال طرح جایگزین به‌زودی ارائه خواهد شد که بی‌شک بخشی از آن احتمال برداشت چوب را خواهد داشت. براساس طرح جدید نیز اگر لازم باشد، قانون اصلاحاتی را انجام می‌دهد و اگر قرار است کاری انجام شود، بخش آموزش و اجرا نیز مقدمات این کار را فراهم می‌کنند.

طبیعت ایران: آقای دکتر پورهایمی، جناب عالی به‌عنوان رئیس بخش تحقیقات جنگل مؤسسه، لطفاً مطالب خود را در مورد موضوع جلسه و اهمیت آن بیان کنید.

دکتر مهدی پورهایمی (رئیس بخش تحقیقات جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)

ضمن عرض سلام و خیرمقدم به همه همکاران و اظهار امیدواری برای برگزاری جلسه‌ای خوب، در صورتی که هریک از همکاران نظری در خصوص موضوع درختان شکسته و افتاده و حتی کلی‌تر در مورد مدیریت پایدار جنگل‌های هیرکانی دارد، اعلام نمایند.



طبیعت ایران: جناب آقای دکتر شامخی، جناب عالی سال‌های طولانی در دانشگاه در رشته جنگل مشغول به تدریس بوده‌اید و از پیشکسوتان این رشته هستید. با توجه به تجارب و تخصص خود در مورد موضوع جلسه مطالب و نظرات خود را بیان بفرمایید.

دکتر تقی شامخی (عضو هیئت علمی دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران)

خوشحالم که پس از مدت‌ها در مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع حضور دارم، برای بنده نیز بسیار خوشایند است که خروجی مناسبی پیرامون جنگل‌هایی که سال‌هاست درباره آنها نگرانی وجود دارد، به دست آید. پس از مصوبه سال ۱۳۹۵ با موضوع استراحت جنگل‌های هیرکانی، که پیامدهایی را به دنبال داشت، امید می‌رود این جلسه، که مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور آن را برگزار کرده است، بتواند شروعی برای تصمیمات جدی باشد و این وضعیت را که از آن زمان شروع شده و بی‌شک به ضرر جنگل‌ها بوده و آنها را از نظر حفاظت و مدیریت تضعیف کرده است، تغییر دهد تا شاهد روزهای بهتری برای جنگلبانی کشور باشیم. مواردی که بنده مطرح می‌کنم براساس دستور جلسه است و بهتر است در ابتدا در مورد همان‌ها صحبت شود. بعد اگر لازم شد به کل مسائلی که در حدود ۱۲ تا ۱۳ سال اخیر اتفاق افتاده است، پرداخته می‌شود.

۱) ابتدا به قانون حفاظت و بهره‌برداری اشاره می‌شود، چون قانون اصلی ما در زمینه جنگل‌ها و مراتع همان قانون سال ۱۳۴۶ است. این قانون در بند ۲ از ماده ۴ اشاره می‌کند، درختان شکسته و افتاده بدون طرح توسط سازمان منابع طبیعی بهره‌برداری شود. البته، مصوبه سال ۱۳۹۲ نیز اجازه بهره‌برداری را از درختان شکسته و افتاده می‌داد.

۲) براساس گزارش FRA (۲۰۲۰) و برخی مطالعات اخیر، مواردی به این شرح اعلام می‌شود: در درجه اول، گزارش FRA میانگین بیوماس درختان جنگل‌های جهان را، ۱۴۹ تن در هکتار و بیوماس درختان خشک را، ۱۴/۵ تن در هکتار اعلام کرده است. براین اساس، مقدار درختان خشک همان ۱۰ درصد است. در برخی مقالات مرتبط نیز مقدار درختان شکسته

از ۵ تا ۸ یا در نهایت، ۱۰ درصد متغیر است. در یکی از مقالات اخیر آقای دکتر ناقب طالبی، که در نشریه مؤسسه چاپ شده نیز مقدار درختان خشکیده و شکسته راشستان‌ها از ۷ مترمکعب تا ۱۲۴ مترمکعب در هکتار و به‌طور متوسط ۲۳ مترمکعب در هکتار ذکر شده و توصیه شده است که به اندازه ۱۰ تا ۲۰ درصد شکسته‌ها و افتاده‌ها در جنگل باقی بمانند. دکتر سفیدی هم در یکی از مقالات خود باقی‌گذاران ۱۰ تا ۲۰ درصد از درختان شکسته و افتاده را در راشستان‌های میان‌بند توصیه کرده است. براساس بررسی‌های سایر مقالات و گزارش‌ها، نگهداری ۵ تا ۱۰ درصد از درختان خشک و افتاده ذکر شده است. نظر بنده نیز همان ۱۰ درصد حجم سرپا از درختان شکسته و افتاده است که در جنگل باقی بماند و حفاظت شود. البته سعی کردم از برخی از ارقام آماربرداری جنگل‌های شمال در دوره ششم (سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳) نیز استفاده و اعلام کنم، براساس سخنرانی آقای دکتر وفایی در زمینه بهره‌برداری این سال‌ها که در دانشکده ارائه شد، متوسط حجم سرپای جنگل‌های هیرکانی ۲۶۰ مترمکعب در هکتار بوده که در آن حجم درختان افتاده، در ۱۵ درصد سطح بیش از ۲۰ مترمکعب و در ۳ تا ۵ درصد سطح جنگل‌ها بیش از ۷۰ مترمکعب در هکتار بوده است. در ۵۳ درصد از سطح جنگل‌ها، درخت شکسته و افتاده وجود ندارد، این ارقام بسیار مهم هستند، توجه به اینکه متوسط حجم سرپا، حدود ۲۶۰ مترمکعب است بسیار مهم است و وقتی در ۵۳ درصد سطح جنگل‌ها، درخت شکسته و افتاده وجود ندارد، یعنی قاچاق چوب مسئله بسیار جدی است که می‌تواند کف جنگل را جارو کند، به طوری که در بیش از نصف جنگل‌های ما درخت شکسته و افتاده وجود ندارد، یک جنگل طبیعی، به‌ویژه که بهره‌برداری هم در آن وجود نداشته باشد، باید درخت شکسته و افتاده داشته باشد، در ۳ تا ۵ درصد از سطح جنگل‌ها که دسترسی به آن عملی نیست و حتی قاچاقچیان نیز نمی‌توانند به آن دسترسی داشته باشند، در حدود ۷۰ مترمکعب درخت شکسته و افتاده داریم. البته، در حدود ۱۳ درصد از سطح جنگل‌ها هم ۲۰ مترمکعب

بحث اصلی امروز ما، ماده ۳۶ قانون توسعه است که براساس مفاد آن، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور مکلف به حفظ، احیا و توسعه جنگل در چهارچوب طرح پایدار مدیریت جنگل و جنگلداری نوین است. هرگونه بهره‌برداری چوبی از جنگل و برداشت درختان جنگلی ممنوع است. به‌طور خاص، تبصره یک این ماده قانونی به این موضوع اشاره می‌کند که برداشت درختان ریشه‌کن، شکسته و افتاده تجمعی ناشی از بروز عوامل طبیعی، سیل، برف سنگین، لغزش و رانش وسیع و آفت‌زده غیرقابل احیا جنگل، خارج از مدیریت شهرداری‌ها و خط‌ساز در حاشیه جاده‌ها توسط سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور با تأیید رئیس سازمان مزبور انجام می‌شود. این موضوع محور بحث امروز است. همان‌طور که آقایان دکتر علیزاده و دکتر ناقب طالبی اشاره نمودند، این موضوع منتقدین و موافقینی دارد و در این جلسه قرار است نظر کلیه دوستان شنیده شود تا در انتها به جمع‌بندی کارشناسی رسید. همه همکارانی که به‌صورت برخط در این جلسه حضور دارند، نیز می‌توانند نقطه‌نظرات خود را مطرح کنند. همچنین، باید اشاره شود که مقرر شده نقطه‌نظرات افراد تدوین، تجمیع و در بخش گفت‌وگوی چالشی یکی از شماره‌های آینده نشریه طبیعت ایران چاپ شود.



درخت شکسته و افتاده وجود دارد. براساس اطلاعاتی که برخی از آنها از مقالات و منابع جدید استخراج شده، اگر روی ۱۰ درصد حجم سرپا تکیه شود، مناسب است.

وسعت محدوده‌ای از جنگل‌های هیرکانی که دارای طرح است، حدود یک میلیون و سیصد هزار هکتار اعلام شده (رقمی که مدنظر بنده بود، یک میلیون و صد هزار هکتار بوده است) و این یعنی در این سطح پارسل‌بندی انجام و طرح اجرا شده است (بسترها مشخص شده است)، حال اگر مینا را پارسل بگیریم و حجم سرپا را بدانیم، ۱۰ درصد از حجم شکسته و افتاده‌ها باید در جنگل باقی بمانند و بقیه اجازه برداشت داشته باشند. اگر حجم سرپا را نمی‌دانیم، مقدار ۲۶۰ مترمکعبی که گفته شده را مینا قرار می‌دهیم. در این رابطه، اگر همان تیم کارشناسی جنگل‌ها را سه دسته کنند (جنگل‌های غنی، متوسط و فقیر) و مقدار جنگل‌های فقیر را در حدود ۲۰۰ مترمکعب و جنگل‌های غنی را حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ مترمکعب در نظر بگیریم و براساس همان ۱۰ درصد عمل کنیم (برای اینکه در کارهای اجرایی زمان را از دست ندهیم)، با سرعت بهتری می‌توان به نتیجه رسید. البته بنده ۱۰ درصد را در نظر گرفته‌ام، در این حالت، اگر متوسط را ۲۶۰ مترمکعب در نظر بگیریم، در هر هکتار، حدود ۲۶ مترمکعب چوب در جنگل باقی می‌ماند که حجم کمی نیست. بنده جزو دانش‌آموخته‌هایی بودم که معتقد بودیم، کف جنگل را باید به‌خاطر آتش‌سوزی و سایر موارد تمیز کرد، امروز اما، این نظر به‌خاطر اینکه بتوانیم به اکوسیستم کمک کنیم و عناصر اکوسیستم را حفظ کنیم، تغییر کرده است، اگر بخواهیم از آموخته‌های سابق استفاده کنیم، باقی‌ماندن ضایعات در جنگل به‌خصوص در کشوری مانند ایران، که دسترسی و امکانات در آن محدود است، خطر آتش‌سوزی و گسترش آفات افزایش می‌یابد و کار سخت می‌شود.

به‌طور کلی، در اینجا بر دو نکته تأکید می‌کنم: نکته اول اینکه جنگلبانی ما در برنامه‌هایی که از سال ۱۳۹۲ به این طرف شروع شده، ضعیف بوده و ضعیف‌تر هم شده، به‌طوری‌که می‌توان گفت در عمل، کارایی خود را از دست داده است، جنگلبانی طبق قانون سال ۱۳۹۲ موظف

بود، طی دو سال طرح تهیه کند که متأسفانه این وظیفه را انجام نداد، بعد از آن باید طبق برنامه ششم و استراحت، طرح جایگزین را تهیه می‌کرد که تاکنون برای آن هم، هیچ کاری انجام نشده است. در واقع، چیزی که به‌عنوان طرح باشد و بتواند برای اجرا به مجری واگذار شود، هنوز وجود ندارد. در اینجا، توجه به دانش و علم جنگل موضوع مهمی است و نباید در جایی که نهادهای اجتماعی وارد می‌شوند، مباحث کارشناسی تبدیل به حاشیه شود، به‌گونه‌ای که نهادهای مدنی، مطبوعات، یا صداها جامعه تعیین‌کننده برنامه برای جنگل باشند. البته توجه به نگرانی‌های آنها مهم است و لازم است، توضیح داده شود دانش جنگلبانی ضامن حفاظت و احیای جنگل است و طرح جنگل‌داری، چهارچوب آن را تعیین می‌کند. دانش جنگلبانی با قدمت ۲۰۰ ساله، یا حتی بیشتر (در فرانسه قدمتی ۳۰۰ ساله دارد)، این توانمندی را دارد. هیچ دستگاه اجرایی، یا غیر از آن نباید به صراحت حق مداخله در اصول کار را داشته باشد. نکته دوم اینکه بی‌تصمیمی جنگلبانی مشکلات غیرقابل‌قبولی را برای جنگل‌های این مملکت به وجود آورده است. فسادی که در زمین‌خواری در کشور مشاهده می‌شود، از قبل از انقلاب تاکنون وجود داشته است و متأسفانه هر روز گسترده‌تر می‌شود. بسیاری از نهادهای دولتی و نهادهای دیگر و افراد در این زمین‌خواری مشارکت دارند و این به نفع آنهاست که جنگلبانی ضعیف بماند و خفیف شود و اقدامی انجام ندهد که دست آنها باز باشد و هر کاری که دلشان می‌خواهد، انجام دهند. امید است امروز متنی تهیه شود و توسط نهادی که میزبان ماست و دوستان کارشناس و پژوهشگر و اساتیدی که در جلسه حضور دارند و سایر محققان امضا شود تا از حریم و مدیریت علمی جنگل‌ها دفاع شود.

دکتر ثاقب‌طالبی: سال ۲۰۱۰ دانشگاه تاران در آلمان شرقی دویستیمین سالگرد تأسیس جنگلبانی خود را جشن گرفت، جنگلبانی آن در سال ۱۸۱۱ تأسیس شده بود.

دکتر شامخی: تا آنجا که به یاد می‌آورم، آمریکایی‌ها نیز سال ۱۹۹۶ را به‌عنوان صدمین سال تأسیس جنگلبانی خود جشن گرفتند، در واقع، فردی به نام Pincho در ناسی، فرایبورگ و زوریخ جنگلبانی را آموخته و سپس

این علم را به آمریکا برده بود. به همین مناسبت، مراسمی هم در مدرسه ملی جنگل فرانسه در ناسی برگزار شد.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر اسماعیل‌زاده، تا این قسمت، صحبت‌های جناب آقایان دکتر علیزاده، دکتر ثاقب‌طالبی، دکتر پورهایمی و دکتر شامخی را در خصوص موضوع درختان شکسته و افتاده در جنگل شنیدیم، در ادامه، از جناب‌عالی به‌عنوان عضو هیئت‌علمی گروه جنگل‌داری در دانشگاه تربیت مدرس خواهش می‌کنیم، نظرات ارزشمند خود را پیرامون این موضوع ارائه نمایید.

دکتر اسماعیل‌زاده (عضو هیئت‌علمی گروه جنگل‌داری دانشگاه تربیت مدرس)



ابتدا خدمت همه حضار گرامی که در این نشست تخصصی به‌صورت حضوری، یا برخط شرف حضور دارند، عرض سلام، ادب و احترام دارم. برپایی چنین نشست‌هایی که در آن سه ضلع دانشگاه، تحقیقات و اجرا در خصوص جنگل، یا در سطح کلان‌تر منابع طبیعی کشور شکل می‌گیرد، بسیار مهم است، امیدوارم شاهد برگزاری هرچه بیشتر این جلسات البته با موضوع‌های به‌مراتب اساسی‌تر باشیم که مترتب بر منابع طبیعی کشور و دستگاه متولی آن (سازمان منابع طبیعی و





آبخیزداری کشور) است. پرواضح است که در این جلسه هر دو رویکرد (الف) موافق با برداشت درختان شکسته و افتاده حاشیه جاده‌های جنگلی ذیل تبصره قانونی ماده ۳۶ برنامه هفتم توسعه مبنی بر استحصال درختان خطرناک و البته کسب درآمد حاصل از برداشت مقطوعات چوبی و استفاده از عایدی آن در امر حفاظت از جنگل با هدف کاهش قاچاق چوب و جلوگیری از حضور دام در جنگل و (ب) رویکرد مخالف که هرگونه برداشت و خروج چوب از جنگل‌ها را تا قبل از اجراء طرح مدیریت جامع حوزه آبخیز در سطح جنگل‌های شمال را به دلایل فنی و بازتاب اجتماعی معقول نمی‌دانند، در وهله اول به‌دنبال صیانت و حفاظت از سرمایه جنگل و

بر ابلاغ قانون تنفس جنگل جلب می‌کنم. تنفس جنگل یک قانون بوده و هرگز در قالب یک طرح نبوده است و بالطبع برنامه اجرایی از آن متصور نیست، اما در آن توقف بهره‌برداری چوب از جنگل‌های شمال به سازمان متولی این جنگل‌ها یعنی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری آن روزها و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری امروز ابلاغ شد و در عوض به سازمان برنامه و بودجه تکلیف شد تا نسبت به تأمین هزینه‌های مربوط به حفاظت از جنگل‌ها و مرمت و نگهداری جاده‌ها اقدام کند. درنهایت، سرانجام و ثمره این ابلاغ قانونی چه شد؟ طرح‌های جنگل‌داری به‌دلیل تأمین‌نشدن اعتبار مالی تقریباً تعطیل شدند و حفاظت از جنگل‌ها و نگهداری جاده‌های جنگلی از یک‌سو به‌دلیل کمبود نیرو و هزینه‌های مترتب

بودن قانون تنفس درخصوص تحقق مفاد آن هم‌افزایی می‌داشتند و به کمک دستگاه متولی منابع طبیعی کشور همت می‌گماشتند؟ متأسفانه حقوق منابع طبیعی کشور با وسعتی متجاوز بر ۱۴۶ میلیون هکتار با خدمات بی‌شمار بوم‌سازگانی و ارزش‌های بوم‌شناختی و تنوع زیستی که دارند، هرگز مورد توجه و اولویت هیئت محترم دولت جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد. دست‌اندازی بر پیکر منابع طبیعی کشور بدون توجه به ظرفیت‌ها و شکنندگی‌هایی که در برخی از رویشگاه‌ها وجود دارد، فقط با هدف احراز بیلان اقتصادی یک کارگاه یا واحد تولیدی بدون توجه به ارزش‌های ریالی خدمات بوم‌سازگانی آن رویشگاه طبیعی دلالتی روشن بر این مسئله دارد، یا اینکه تأمین‌نشدن اعتبار کافی برای تحقق هدف حفاظت و نگهداری



منابع طبیعی بی‌همتای کشور هستند، اما نقطه تعارض این دو رویکرد، در چگونگی تأمین منابع مالی برنامه حفاظت است. آری، لازمه انجام هرگونه برنامه مدیریتی در منابع طبیعی مستلزم تهیه طرح به‌عنوان خط‌مشی است که یک بخش مهم آن مربوط به بیلان اقتصادی است. بر کسی پوشیده نیست که در بیلان اقتصادی طرح‌ها، کلیه هزینه‌های مترتب طرح و محل تأمین آن و نیز درآمدهای واصله پیش‌بینی شده است. با این مقدمه، نظر حضار گرمی و کارشناسان دلسوز و متعهد جنگلبانی ایران، که توفیق هرچه بیشتر پیمایش در جنگل و مشاهده میدانی همه بخش‌های مختلف بوم‌سازگان جنگل و در یک کلام ان‌شاء‌الله الهام از طبیعت، سردوشی جنگلبانی را بر دوش آنها برجسته‌تر می‌سازد، به ماده ۲۶ برنامه ششم توسعه مبنی

به‌صورت مؤثر انجام نشد و از سوی دیگر، نحوه بررسی پرونده‌های تخلف مربوط به امور جنگل و احکام صادره در دستگاه قضایی کشور چندان بازدارنده نبوده است. این در حالی است که بدنه کارشناسی منابع طبیعی کشور همان سه ضلع دانشگاه، تحقیقات و اجرا، به‌دنبال بریایی میزگردهایی با هدف مذمت، یا ستایش به اصطلاح خود «طرح تنفس» بودند. غافل از اینکه تنفس هرگز در قامت طرح نبوده، بنابراین، هیچ‌گونه پشتیبان اجرایی در قالب برنامه جنگل نداشته است، اما به‌عنوان یک قانون اجرایی چه خوب و چه بد به دستگاه متولی منابع طبیعی ابلاغ شده و لازم‌الاجرا بوده است. آیا بهتر نبود، یا بهتر نیست که دلسوزان منابع طبیعی و در این موضوع خاص، جنگلبان‌های دلسوز به‌جای طرح دعوی مبنی بر کارشناسی بودن، یا غیرکارشناسی

جاده‌های جنگلی از سوی سازمان برنامه و بودجه نیز دلالتی روشن بر این مهم دارد. علاج این بی‌توجهی‌ها در گروی روشنگری و تبیین دولتمردان و قانونگذاران توسط اعضای همان سه ضلع مثلث است. امری که هرگز در اولویت ما قرار نداشته است و در این خصوص یا رفتار مضمحل‌ی در پیش داشته‌ایم، یا اینکه به‌جای طرح مسائل اساسی و احقاق حقوق مترتب منابع طبیعی کشور بر سر مسائل جزئی، طرح دعوی کرده و اغلب آدرس و نشانی اشتباه به مخاطبین خود داده‌ایم. در همان سال‌ها که طرح تنفس ابلاغ شد، مطالبات ریالی موردنیاز دستگاه متولی منابع طبیعی کشور برای حفاظت از جنگل و نگهداشت جاده‌ها تأمین نمی‌شد، ساز تغییر عنوان سازمان کوک شد و در بازه زمانی کوتاه واژه جنگل‌ها و مراتع در ذیل آبخیزداری قرار

گرفته است. اما در سکوت غم‌انگیز محافل علمی دانشگاهی، تحقیقات و اجرایی در واکنش به این تغییر، نام جنگل‌ها و مراتع در عنوان سازمان محو و در ذیل آبخیزداری قرار گرفته است. انگار که حوزه آبخیز و آبخیزداری بخش جدایی از منابع طبیعی است. اطاله کلام نمی‌کنم، حرمت آستانه آن‌طور که شایسته بوده و است نگه داشته نشد. ارتقای چارت اداری سازمان متولی تنها راهکار برون‌رفت از چالش‌های مدیریتی مترتب منابع طبیعی کشور است. اگر اجماع ظرفیت فکری همه فعالان و کارشناسان منابع طبیعی، که در حقیقت از نظر فنی بسیار کارآمد هستند، بستر تحقق حفاظت از عرصه‌های طبیعی شود که وظیفه اول سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری است، بدون تردید، بر مبنای دانش فنی و تهیه طرح‌های مدیریتی شاهد توسعه و بهره‌برداری از خدمات



دارد، همچنان در حد یک معاونت از یک وزارت ترکیبی جهاد کشاورزی قرار داشته باشد. تبیین این موضوع باید در سرلوحه همه برنامه‌ها و نشست‌های تخصصی منابع طبیعی قرار بگیرد. بی‌تردید اهمیت این موضوع به گونه‌ای دیگر بر دستگاه حاکمیتی کشور و بدنه دولت محترم رسوخ کرده است و آن هم ابلاغ طرح مردمی کاشت یک میلیارد اصله نهال به دستگاه متولی منابع طبیعی کشور است. این طرح فارغ از ظرفیت اجرایی دستگاه متولی منابع طبیعی کشور به دلیل چالش‌های تولید گازهای گلخانه‌ای توسط صنایع مختلف کشور (که رتبه ایران را به هفتمین کشور و گاهی چهارمین کشور تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان ارتقا می‌دهد) و مقوله ردپای آب و ردپای کربن در بیان‌های اقتصادی مربوط به چالش‌های طبیعی و محیط‌زیستی است.

طبیعت ایران و تشکیل یک واحد مدیریتی مستقل و مطالبه‌گر را در حد وزیر فراهم می‌سازد. ضمن اینکه تشکیل وزارت منابع طبیعی، زمینه انتخاب دقیق‌تر (با ارائه برنامه) و تفحص عملکرد مدیر ارشد این تشکیلات را از سوی مجلس محترم شورای اسلامی کشور مقدور می‌سازد که این مهم نیز بی‌شک ارتقای عملکرد عالی‌ترین مسئول اجرایی این تشکیلات و در نتیجه بالندگی آن را مقدور می‌کند. به‌راستی که این شایسته و برانزده کارشناسان دلسوز و متعهد ادارات منابع طبیعی در سطح استان‌های مختلف کشور نیست که به دلیل کمبود نیرو و چالش جدی بودجه و مهم‌تر از آن فقدان قوانین بازدارنده در امر قاچاق، دچار روزمرگی و سرخوردگی شوند و با نگاهی مأیوس، آینده منابع طبیعی کشور را نظاره



بی‌شمار منابع طبیعی خواهیم بود. در یک کلام، امروز شکوفایی منابع طبیعی کشور در گروی دخالت یافتن اولویت‌های آن در هیئت‌دولت و تخصیص بودجه کافی در هیئت‌وزیران است که این امر تنها با اعتلای چارت اداری این سازمان و تشکیل وزارت منابع طبیعی قرار دارد. چطور قابل توجه است که دستگاه عریض و طویل منابع طبیعی با مأموریت گسترده از پهنایی با وسعت ۸۰ درصد کشور و رویارویی با انواع سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها، آن‌هم در دنیای امروز که رویارویی با پدیده‌های تغییر اقلیم، خشک‌سالی و انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری، بحران آب و سیل، ریزگردها و دیگر چالش‌هایی که مترتب منابع طبیعی است، اما دستگاه متولی منابع طبیعی کشور که به دلیل شکنندگی رویشگاه‌های طبیعی بیشتر در معرض تهدیدهای مزبور قرار

مسئله‌ای که توجه به آن به‌عنوان یک ابزار فشار و بازدارنده، این بار با رویکرد حفاظت از طبیعت بر دوش صنایع ایران و وزارتخانه‌های متبوع سنگینی کرده و موجب شده است تا از سوی دستگاه‌های فراسازمانی و حتی فراوزارتخانه‌ای، اجرای طرح نهضت مردمی کاشت یک میلیارد اصله نهال طی چهار سال بر سازمان متولی منابع طبیعی کشور تکلیف شود. این مسئله دلالتی روشن بر اهمیت و جایگاه منابع طبیعی کشور در تحقق توسعه پایدار همه فعالیت‌های انسانی در حوزه‌های مختلف خدماتی، کشاورزی و صنعتی آن داشته و لزوم اهتمام روزافزون هیئت محترم دولت و مجلس محترم شورای اسلامی را گوشزد می‌کند. ضمن اینکه بستر مناسب برای هم‌اندیشی و هم‌افزایی همه کارشناسان منابع طبیعی را برای مطالبه‌گری و استیفای حقوق میراث گرانبهای

کنند. این در حالی است که جامعه نخبگانی منابع طبیعی کشور به‌جای توجه به این مهم و طرح ایده اساسی و ملی برای برون‌رفت از این مسائل زیربنایی، همواره در صدد طرح دعوی سلیقه‌ای پیرامون مسائل حاشیه‌ای و دست‌چندم مترتب منابع طبیعی کشور هستند و این حاصلی جز اتلاف فرصت‌های ارزشمند برای صیانت از سرمایه‌های ملی و غفلت کارشناسان حوزه منابع طبیعی از رسالت اصلی خود در بر نخواهد داشت. اینجانب اعتقاد دارم که در هیاهوی غفلت‌آمیز جامعه جنگلبانی به مسائل زیربنایی مترتب منابع طبیعی کشور نه تنها تداوم ایجاد زخم‌های ژرف را بر بیکره بی‌دفاع این میراث طبیعی از سوی قاچاقچیان، زمین‌خواران و توسعه‌بی‌حدومرز برخی واحدهای صنعتی، دامی و کشاورزی را میسر می‌کند، بلکه افولی



انکارناپذیر بر سرنوشت منابع طبیعی ایران را نیز انشا می‌کند. تردیدی نیست که چنین شرایطی، کارنامه بسیار تاریکی را از همه ما به آیندگان نشان خواهد داد. کاش دل‌مشغولی برخی از کارشناسان به مسائلی همچون برداشت درختان شکسته و افتاده و البته سکوت سرد برخی دیگر از دلسوزان منابع طبیعی پایان می‌گرفت و جملگی دست اتحاد بر استیفای حقوق اصلی و زیربنایی طبیعت ایران می‌گرفتند. در مورد دستور جلسه امروز، طبق برنامه هفتم برداشت درختان شکسته و خشکیده به نواری

کارشناسان در تهیه و تدوین طرح مدیریت جامع حوزه آبخیز در درجه اول اولویت باشد و اجرای هرگونه طرح مبتنی بر خروج چوب‌آلات به پس از تهیه، ابلاغ و اجرای طرح یادشده موکول شود.

طبیعت ایران: آقای دکتر رحمانی با توجه به تجارب و فعالیت‌های خود در بخش تحقیقات جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، لطفاً مطالب خود را در مورد موضوع جلسه بیان کنید

آقای دکتر احمد رحمانی (عضو هیئت علمی

و تنها برداشت چوب متوقف شود. پولی را که از برداشت چوب به دست می‌آید، دولت جبران کند و در کار حفاظت و احیای جنگل وقفه ایجاد نشود. موضع مؤسسه تحقیقات نیز همین بود. طرح تنفس جنگل را داشته باشیم، اما با الزامات آن. از جمله این الزامات و مهم‌ترین آن تأمین بودجه آن توسط دولت بود. مشخص بود که در صورت تأمین نشدن بودجه توسط دولت، طرح با شکست مواجه می‌شود. تأکید وزیر وقت جهاد کشاورزی بر این بود که سازمان جنگل‌ها و مراتع بعد از یک سال طرح جایگزین و برنامه ملی مدیریت جنگل را ارائه دهد که متأسفانه



به عرض ۷۰ متر در حریم جاده‌های جنگلی محدود شده است. با توجه به بازدیدهای میدانی که در اغلب جنگل‌های شمال انجام شده است، تعداد ناچیزی از درختان شکسته و افتاده وجود دارد، بنابراین، اجرای چنین طرحی قابل توصیه نیست، چون همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، به دلیل قاچاق چوب به‌ویژه در حاشیه جاده‌های جنگلی که دسترسی آسان قاچاقچیان را مقدور می‌سازد، بخش عمده‌ای از درختان شکسته و افتاده از جنگل خارج می‌شود و اجرای این طرح برای مجریان سودی ندارد و شاید زمینه‌ساز قطع درختان سرپا باشد. از سوی دیگر، شرایط اجتماعی و روانی مردم محلی نیز پذیرای اجرای این طرح نیست. به نظر می‌رسد که اهتمام بیشتر

بخش تحقیقات جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور) آقای دکتر عزیزاده در ابتدای جلسه به خوبی به موضوع جلسه و موارد مربوط به آن اشاره کردند و نظرات افراد مختلف و موافقین و مخالفین طرح تنفس جنگل را تبیین نمودند. جا دارد که در اینجا یادى کنیم از مرحوم دکتر مهاجر که طرح تنفس جنگل را مطرح کردند و در همایشی که در مؤسسه برگزار شده بود، به خوبی در مورد تنفس جنگل و لزوم استراحت دادن ۱۰ ساله به جنگل‌های هیرکانی استدلال نمودند و صحبت کردند. نکته‌ای که ایشان بسیار بر آن تأکید داشتند، اینکه از ابتدا قرار بود طرح‌های جنگل‌داری متوقف نشوند و ادامه داشته باشند

تاکنون پس از ۸ سال هنوز برنامه ملی جنگل ارائه نشده است. قرار بر این بود که در برنامه ملی جنگل و در مدت تنفس جنگل، چالش‌های عمده که در تخریب جنگل نقش دارند، بررسی و برای آنها راه‌حل ارائه شود. به عنوان مثال، برای مسئله حضور دام در جنگل باید راه‌حل ارائه و چاره‌اندیشی شود. همه می‌دانیم که با حضور دام در جنگل زادآوری طبیعی مختل می‌شود، پس هر طرحی بدون توجه به این چالش موفق نخواهد بود. بحث تغییر کاربری‌ها در جنگل موضوع مهم دیگری است که باید برای آن در طرح جایگزین چاره‌اندیشی شود. بحث قاچاق چوب و نیز سایر موارد هم وجود دارند که باید برای آنها راه‌حل ارائه داد و به آنها توجه نمود.

مساحت جنگل‌های هیرکانی، توسط آقای مهندس میرآخورلو و همکاران ایشان در مؤسسه محاسبه و مشخص شد. سطح جنگل‌های شمال در طول ۱۰ سال، سالانه ۰/۸ درصد کاهش یافته است. در واقع، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی سطح جنگل‌ها و کیفیت آنها کم شده است. متأسفانه سازمان جنگل‌ها و مراتع به شدت ضعیف شده است، هم از نظر مالی و هم از نظر پرسنلی و اگر قرار باشد بیانیه‌ای هم ارائه شود، باید در آن به این مسئله نیز اشاره شود. از سازمان جنگل‌هایی که با کمبود پرسنل و کمبود مسائل مالی مواجه است، نمی‌توان انتظار داشت



طرح جایگزین ارائه نشود، باید همین وضعیت ادامه داشته باشد و بر حفاظت از جنگل تمرکز شود. با توجه به آماری که آقای دکتر ثاقب‌طالبی در مورد مقدار درختان شکسته و افتاده و مقداری که باید به عنوان خشکه‌دار در جنگل باقی بماند، ارائه دادند، بهتر است وارد این موضوع نشویم.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر سفیدی، نظرات خود را در مورد مطالب ارائه شده و موضوع جلسه بیان فرمایید.

آقای دکتر سفیدی (عضو هیئت علمی گروه



طرح‌های جنگل‌داری پیشین می‌توانند رویکرد نوین داشته باشند که باید بر اساس شاخص‌های مدیریت پایدار باشند. به هر حال، مشکل اصلی این است که طرح فعالی نداریم، طرح جنگل، طرح جنگل‌داری مشخصی است که تعیین‌کننده این است که هدف از اقدامات چیست و برای چه چیزی تهیه می‌شود، ولی رویکرد در آن متفاوت است. زمانی در دنیا جنگل‌داری، تک‌منظوره بوده ولی امروزه بسیاری از موارد تغییر کرده است، از جمله محصولات اصلی و فرعی در جنگل، بهره‌برداری چوبی و بهره‌برداری



که راه‌حل مناسبی را ارائه دهد و در اجرا هم قوی باشد. در مورد برداشت درختان شکسته و افتاده، از نظر بنده این موضوع فرعی و کوچکی است که وقت و انرژی همکاران را گرفته و موجب شده است موضوع اصلی، که ارائه طرح ملی مدیریت جنگل و طرح جایگزین است، مغفول بماند. بدیهی است در طرح جایگزین، برای درختان شکسته و افتاده و مقداری که باید در جنگل باقی بماند، یا در صورت مازاد برداشت شود، چاره‌اندیشی می‌شود. در شرایط فعلی، ورود به جنگل و برداشت چوب به بهانه درختان شکسته و افتاده پیامدهایی دارد، ممکن است به این بهانه درختان زیادی شکسته و افتاده شوند تا بتوان آنها را برداشت نمود. بنابراین، تا زمانی که

جنگل‌داری دانشگاه محقق اردبیلی) در ابتدا، از میزبانی مؤثر مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور بسیار سپاسگزارم که همواره به نقش کارسازی در حل چالش‌ها و موارد مشابه توجه داشته است. بنده نیز، در اینجا به چند نکته فنی در مورد درختان شکسته و افتاده اشاره می‌کنم. قبل از هر چیز، از نظر من، فرمایش آقای دکتر اسماعیل‌زاده بسیار درست و متین بود و من آن را تأیید می‌کنم. علت اصلی وجود مشکل در زمینه قریبان‌ها و جنگلبان‌ها، اجرانشدن طرح است. طرح جنگل‌داری، چهارچوب مشخصی دارد، ولی می‌تواند اهداف و رویکردهای متفاوتی در شرایط مختلف داشته باشد. درحقیقت،

غیرچوبی و این در حالی است که ما از چندمنظوره هم عبور کرده‌ایم. نه می‌توانیم از تغییرات اقلیمی صرف‌نظر کنیم، نه می‌توانیم ارزش‌های زیستی جنگل‌های هیرکانی را نادیده بگیریم. ما در کشوری هستیم که در کمربند بیابان‌زایی دنیا قرار دارد، نمی‌توانیم به بحث کمیت چوب فکر کنیم، بلکه رویکرد ما باید این‌گونه باشد که ببینیم جنگل ما چه کارکردی دارد. یکی از وظایف جنگل همان تولید چوب است، درحالی‌که جنگل‌های هیرکانی جزو جنگل‌هایی هستند که سرشار از پتانسیل (چندکارکردی) هستند. یکسری جنگل‌ها کارکردهای مختلفی دارند. جنگل‌های هیرکانی جزو جنگل‌های نادر و



خاصی هستند که همه این موارد را برای ما انجام می‌دهند، هم خدمات تنظیمی دارند، هم خدمات فرسایش و تولید آب و هم در تولید سلولز نقش دارند، ولی اینکه جنگل‌های هیرکانی ما فقط تنوع زیستی ارزشمندی است که باید آن را گسترش داد، اصلاً قابل قبول نیست. حتی در بحث همگام با طبیعت هم بارها این را مطرح و پیرامونش صحبت کرده‌ایم. درخصوص اهداف طرح باید تصمیمات ما محلی باشد، مثلاً طرح‌های جنگل پاتوم دانشکده باید با طرح‌های جنگل دیگر متفاوت باشد، چراکه کارکرد آن با کارکرد جنگل‌های دیگر متفاوت است. به نظر من حتماً باید آمایش جنگل انجام شود. ممکن است جنگلی را داشته باشید که به لحاظ تنوع زیستی ارزش زیادی داشته باشد، نباید به آن ورود کنیم و در مقابل، جنگلی را داشته باشیم که براساس نظر جنگل‌شناس باید به آن ورود کرد.

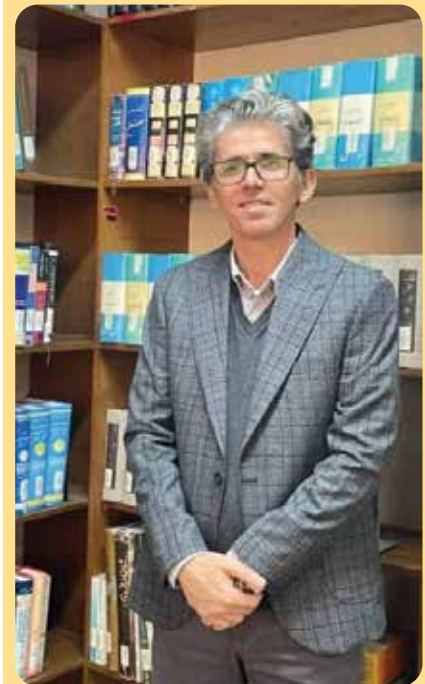
درمورد ماده ۳۶، اصولاً سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری به احیا و توسعه جنگل مکلف شده است و این موضوع بسیار مهم است که باید از سازمان مطالبه شود، سازمان باید به سمت احیای جنگل‌های دست‌خورده و مخروطه برود. همه درمورد جنگل‌ها حرف‌های قشنگی می‌زنند و به نوعی اغراق می‌شود، ولی همه می‌دانیم، بخش قابل توجهی از جنگل‌های هیرکانی بسیار دست‌خورده است و اگر بخواهیم آنها را براساس درجه طبیعی بودن جنگل طبقه‌بندی کنیم، هم‌اکنون در طبقه جنگل‌های دور از طبیعت قرار می‌گیرند، درواقع، این جنگل‌ها به واسطه برداشت‌های غیرمجاز و حضور دام، ساختار طبیعی خود را از دست داده‌اند. سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری، به طور قانونی می‌تواند همه موارد احیا و حفظ جنگل را پیش بکشد، احیای اکوسیستم در جنگل‌های مخروطه یعنی اینکه درب جنگل‌ها را ببندیم و خود آنها، خود را احیا کنند. این موضوع غلط است، نه اقلیم، اقلیم سابق است، نه پتانسیل جنگل پتانسیلی است که بتواند خود را احیا کند و به این راحتی نیست که جنگل کار خود را انجام دهد. البته از نظر بنده که بارها آن را تکرار کرده‌ام، جنگل

به اندازه کافی مجهز به خودتنظیمی است. خود را بهتر از انسان تنظیم می‌کند و نیاز به استراحت ندارد، یعنی آنقدر خوب تجهیز شده است که خود، خود را سازماندهی و احیا می‌کند، ولی وقتی این میزان از دست‌خوردگی را داریم، نیاز است انسان در آن ورود کند. به نظر من، طبق ماده ۳۶ باید روی احیا و توسعه تأکید جدی داشته باشیم. احیا هم باید احیای اکوسیستمی باشد، احیای اکوسیستم فقط با کاشت تعدادی نهال اتفاق نمی‌افتد. شاید غنی‌سازی درست باشد و بتوانیم گونه نادر را در جنگل وارد کنیم، ولی احیای جنگل به معنای غنی‌سازی نیست.

درمورد درختان شکسته و افتاده، در ابتدا تأکید می‌کنم که سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور باید حمایت شود. سازمان در جایگاهی قرار گرفته است که متأسفانه تعدادی از دوستان، جایگاه آن را تضعیف می‌کنند، امیدواریم این مسئله هدف‌دار نباشد، ضروری است، از سازمان حفاظت و حمایت شود. همه ما، هم ضعف‌ها را می‌شناسیم و هم، به انتظاراتی که برآورده نشده است، آگاهیم، ولی باید به اجرای طرح‌ها کمک کنیم، این طرح‌ها به جنگل‌ها تعلق دارند، به جایی که ما در آنها کار می‌کنیم، هم‌اکنون، جنگل‌های ما به این طرح‌ها نیاز دارند، همچنان باید توجه داشته باشیم که مانند گذشته نمی‌توانیم از جنگل‌هایمان چوب برداشت کنیم و اگر این هدف را داشته باشیم، درعمل شکست می‌خوریم، چون بر مبنای واقعیت نیست. درمورد درختان شکسته و افتاده هم سازمان می‌تواند بخشی از درختان را بردارد، ولی از کجا و چگونه مهم است. ای کاش طرح داشتیم و در قالب طرح این کار را انجام می‌دادیم. الان که طرح نداریم، می‌تواند بخشی از آن طرحی باشد که به دنبال آن هستیم. ما باید برنامه‌ریزی جنگل‌شناسی داشته باشیم، پیشنهاد بنده شیوه پرورش جنگل پایای هیرکانی (داور والد) است، یک برنامه ایرانی و هیرکانی شده و براساس واقعیت‌ها. مطالعات جنگل‌های دست‌نخورده را از حدود سال ۸۰ داریم که می‌تواند بر طبق چهارچوب موجود در آلمان و سوئیس، در هیرکانی نیز اجرا شود و این درختان می‌توانند برداشت شوند. درمورد

برداشت نیز بهتر است از عدد ثابت ۱۰ درصد استفاده نشود، بلکه یک دامنه در نظر گرفته شود، یک جایی ۱۰ درصد کفایت، جای دیگر ۲۰ درصد هم کفایت نمی‌کند. البته، این به هدف جنگل‌شناسی بستگی دارد که آن را به چه سمتی ببریم، منتها چند نکته در این خصوص وجود دارد. عرض بنده در حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد است. یکی از تعاریفی که در زمینه جنگل‌های باستانی و کهن‌رست وجود دارد، وجود همین خشک‌داری است که نشان می‌دهد این جنگل‌ها، جنگل‌های کهن‌رستی هستند که باید سطح آنها را بالاتر بگیریم. جایی حتی شاید ۱۵ درصد هم کفایت کند، ولی از نظر حفظ ارزش‌های زیستی آن را بالا ببریم. علم جنگل‌بانی امروزه بسیار پیشرو شده است، در اروپا و آلمان هم درختان برای ماندن نشانه‌گذاری می‌شوند، گاهی درختی بهتر می‌تواند سرپا باشد و ممکن است حتی برای ۲۰ سال بماند. جنگل‌بان‌ها بیشتر به حفظ تنوع اهمیت می‌دهند. درمورد خشک‌دارها باید گفت، این درختان جزو درختان زیستگاهی محسوب می‌شوند، خیلی از مواقع روی آنها خردزیستگاه‌هایی داریم که نقش‌های زیادی را در بوم‌سازگان جنگل به عهده دارند و بسیار ارزشمندند. ولی نکته‌ای که مورد غفلت واقع شده، این است، حجم و میزان خشک‌دارهای موجود در جنگل، براساس اینکه در چه فاز تحولی قرار گرفته‌اند، بسیار متفاوت است. در جنگلی که در کهن‌سالی یا مراحل انتهایی تحول است، روشن‌تر تشکیل شود یعنی آشفستگی رایج آن تشکیل روشن‌تر است. تشکیل روشن‌تر با وجود درختانی با قطر ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر اتفاق نمی‌افتد، بلکه حضور درختان قطور روشن‌تر ایجاد می‌کنند. پس از عبور از این فاز و رسیدن به فاز میانی، خشک‌دار می‌افتد. درواقع، خشک‌دارها نیز می‌پوسند. در جنگل گرازین و در اسالم میزان پوسیدگی کامل برای راش در ۴۰ سال و برای ممرز با میزان کمتر ۲۵ تا ۳۰ سال به دست آمد. وقتی می‌خواهیم اینها را از جنگل خارج کنیم، باید ببینیم خشک‌دار بیش از ۳۰ سال با چه درجه‌ای قرار است خارج شود. درواقع، ما خشک‌دارها را طبقه‌بندی می‌کنیم، درختانی

که در طبقه یک و دو هستند باید در بانک خشکه‌دارها باقی بمانند. در مورد تنوع نیز وقتی گفته می‌شود، ۴۰ مترمکعب، آیا ۱۰ درخت برده می‌شود یا ۳۰ یا ۴۰ درخت؟ این موضوع نیز مهم است، در واقع همه موارد به این معنی است که ما در کنار حفظ محیط‌زیست، برداشت را هم لازم داریم. دارکوب‌ها، خشکه‌دارهای با خشکیدگی سرپای بیشتر را می‌پسندند. در افتاده‌ها نیز وقتی درختان می‌افتند، جای جانداران مختلف مرتب عوض می‌شود. پس اگر امکان انتخاب برای دو راش و دو ممرز داریم، دو ممرز را می‌گذاریم بماند. کیفیت را هم مدنظر قرار می‌دهیم و ایرادی ندارد تعدادی از اینها برداشت شوند. در کل بنده موافق برداشت هستم. اما به شرطی که طرح و برنامه، مشخص باشد و نشانه‌گذاری توسط افراد متخصص در حوزه جنگل انجام شود.



طبیعت ایران: جناب آقای دکتر نیکوی، نظر جناب عالی را در مورد موضوع جلسه و صحبت‌های سایرین می‌شنویم.

آقای دکتر نیکوی (عضو هیئت‌علمی و مدیر گروه جنگل‌داری دانشگاه گیلان) ضمن عرض سلام و احترام خدمت همه همکاران محترم و اظهار خوشحالی از

اینکه در خدمت شما هستیم، در ابتدا از مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور به‌خاطر برگزاری این نشست تشکر می‌کنم و پیشاپیش به‌خاطر صحبت‌های انتقادی عذرخواهی می‌کنم. اگر بنده بخواهم به سخنان دکتر عزیزانه مطلبی را اضافه کنم، باید بگویم، این بحث از زمانی آغاز شد که رئیس وقت سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور از بدنه کارشناسی کشور، که دانشگاه‌ها نیز در آن نقش داشتند، درخواست کردند که اجماع نظرات کارشناسی در این خصوص در قالب نامه‌ای به ایشان اعلام شود و این مهم پس از چند نشست کارشناسی محقق شد. در این نامه نیز ذکر شد که درختان ریشه‌کن و افتاده را برداشت کنند. نشانه‌گذارها در حوزه‌های مختلف شروع به نشانه‌گذاری کردند. با تغییر رئیس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست جلسه‌ای را به‌همراه معاونین خود با سرپرست جدید سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور برگزار نمود. طبق تصمیم سرپرست جدید سازمان قرار شد، دوباره این موضوع بررسی شود. اینکه نتیجه خرد جمعی سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور مورد توجه قرار نگرفت و به جایگاه دانشگاه و شورای عالی جنگل نیز توجه نشد، جای تعجب دارد. کارزاری با عنوان حمایت از قطع درختان هیرکانی به راه افتاد و در نهایت براساس نتیجه این کارزار، دستور توقف برداشت درختان ریشه‌کن و بادافتاده داده شد. اگر قرار به نظر بازار بود، چرا این همه جلسه با متخصصان برگزار شد؟ آیا در این شرایط، جایگاه علمی و تخصصی این عزیزان زیر سؤال نمی‌رود و انگیزه خود را از دست نمی‌دهند؟ اینکه بعد از تنفس جنگل چه مقدار از جنگل‌کاری‌های سنواتی را از دست دادیم، چند درصد نهال‌ها و نونهال‌ها را از دست دادیم، نیز مهم است. آیا اینها قتل نبود، قتل تنها قطع درخت است؟ بعد از تنفس، دامداران چقدر به مناطق دارای طرح مراجعه کردند؟ در واقع، دوباره بازگشت به جنگل را داشتیم. صحبتی که دکتر شامخی فرمودند، چه مقدار برداشت در جنگل داشتیم. با حجم دامی که به جنگل‌های ما وارد شدند، زادآوری‌ها از بین رفتند. آیا اینها قتل نیست؟

باید توجه داشت که روابط عمومی سازمان در این زمینه بسیار ضعیف عمل می‌کند. شاید ماهیت کارزار با نوع نامه‌ای که سازمان نوشته بود، متفاوت باشد. اگر قرار به قتل باشد، در این سمت نیز اتفاقاتی افتاده است. نکته دیگر اینکه، عقب‌نشینی‌ها موجب سنگردادن به بقیه شده است، به طوری که جایگاه تخصصی سازمان را از بین می‌برد. تصمیم‌گیری‌های این‌چنینی کار را برای گام‌های بعدی سخت‌تر می‌کند. وقتی قرار است سازمان تصمیمی در این ارتباط بگیرد، باید به خرد جمعی خود رجوع کند، به نظر آنها احترام بگذارد و پشت نظرات آنها بایستد.

در ارتباط با بحث درختان ریشه‌کن و افتاده، سه بار این درختان نشانه‌گذاری شدند، یعنی، سازمان یک کار را سه بار تکرار کرده است. بحث پیرامون این موضوع، در بسیاری از جاها زبینه سازمان نیست. بسیاری از درختانی که در سازمان نشانه‌گذاری شدند، به گواه ناظر، دیگر وجود ندارند. قاچاقچیان آن را قاچاق کرده‌اند، جایگاه سازمان و نیروهای آن به‌خصوص در بخش حفاظتی به‌شدت تنزل پیدا کرده است. پدر بنده، در اوایل دهه ۶۰ و ۷۰، جزو نیروهای قربان بود. بنده به‌دفعات با پدرم به جنگل رفته‌ام، وقتی او را با قربانان امروز مقایسه می‌کنم، می‌بینم بچه‌های یگان حفاظت امروز به‌دفعات مورد تهدید قرار می‌گیرند، وسیله حفاظتی ندارند، حقوق‌های بسیار ناچیزی می‌گیرند و این در حالی است که باید از سطح وسیعی از جنگل‌ها حفاظت کنند. این را در کنار اتفاقات جنگل‌های شمال قرار دهید. فقط میزان کشفیات قاچاق خوب در استان گیلان از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲، حدوداً ۴ برابر شده است. تنها در این استان حجم کشفیات به بیش از ۱۵۰۰ مترمکعب در سال رسیده است. حوزه‌های آبخیز بین قاچاقچیان تقسیم شده است، در بعضی از حوزه‌ها، معتادانی که مواد مصرف می‌کنند، به قاچاق روی آورده‌اند و به این اطمینان رسیده‌اند که دستگیر نمی‌شوند، یا مجازات سنگینی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود. نکته



دیگر اینکه، مصرف چوب در جامعه‌ای که شعار حفاظت از محیط‌زیست سر می‌دهد، روزبه‌روز افزایش می‌یابد. در دنیا بیش از ۴ میلیارد مترمکعب چوب مصرف می‌شود که در همین کشور خودمان میزان مصرف چوب به بیش از ۱۶ میلیون مترمکعب رسیده است. بحث واردات در کشور که مشخص است. پس این حجم از چوب از کجا تأمین می‌شود؟ در کنار صنوبرکاری‌ها و سایر مواردی که در عرصه‌های روستایی تولید می‌شود، نمی‌توان بیش از یک میلیون مترمکعب چوب وارد کرد، بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از طریق قاچاق وارد می‌شود. در سال‌های آخر طرح‌های جنگل‌داری، ۵۰۰ تا ۶۰۰ مترمکعب چوب تولید می‌شد، جنگلبان سر کار خود بود، در کنار آن اره‌موتورچی و قرقبان و بقیه افراد نیز در جنگل حضور داشتند. نمی‌خواهم از طرح‌های جنگل‌داری تعریف کنم و بگویم که طرح‌های جنگل‌داری خوب بودند و اشکالی نداشتند، ولی بهتر آن بود که طرح تنفس به یکباره در همه جنگل‌ها اجرا نمی‌شد. امروزه جنگل‌نشینان ما بیکارند، حقوقی ندارند، تعداد افراد تحت تکفل آنها زیاد است و چون کاری ندارند به‌صورت اتوماتیک یک زنجیره قاچاق را تشکیل می‌دهند. نباید انتظار داشته باشیم که در اتاق خود بنشینیم و جنگل‌نشینان از جنگل‌حفاظت کنند، این طرز فکر اشتباه است. تا زمانی که شرایط جنگل‌نشینان، شرایط مطلوبی نباشد و شرایط اقتصادی این جوامع درست نشود، این داستان همچنان ادامه دارد، حتی بر شدت آن نیز افزوده خواهد شد. نکته آخر اینکه ما باید در سال ۹۶ به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ می‌دادیم و البته که پاسخ دادیم. هم‌اکنون افرادی که باید به این سؤال جواب بدهند، دوباره سؤال می‌پرسند. ۷ تا ۸ سال جنگل در دست طرفداران طرح تنفس بود و الان باید به پرسش‌های بسیاری جواب دهند، درحالی‌که پشت کارزارها مخفی شده‌اند و سهم‌خواهی می‌کنند. بنده به‌روشنی اعلام می‌کنم که از روزی می‌ترسم که به‌هیچ‌عنوان نتوانیم وارد جنگل شویم و با این سمت‌وسوها و تصمیم‌گیری‌های سازمان، آرام‌آرام و مرحله به مرحله جنگل‌هایمان را از دست بدهیم. نگاه من نگاه تخصصی است، بحث من جنگل‌شناسی

نیست. به نظرات دکتر ثاقب‌طالبی و دکتر سفیدی هم احترام می‌گذارم. هر تصمیمی که در مورد درختان بادافتاده و شکسته می‌گیرند، درست است. اگر بحث برداشت باشد، بنده در خدمت دوستان هستم.

طبیعت ایران: جناب آقای مهندس جباری، جناب‌عالی که یکی از پیشکسوتان سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور بوده‌اید و سال‌ها در بخش اجرا و شورای‌عالی جنگل فعالیت داشتید، لطفاً مطالب خود را در مورد موضوع جلسه و صحبت‌های شنیده‌شده بیان کنید.

آقای مهندس جباری (کارشناس پیشکسوت سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور)



با سلام و تشکر از برگزاری این جلسه، به اطلاع می‌رسانم، امشب به همت آقای دهباشی، نشست با نام «شب‌های هیرکانی» در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار می‌شود. بنده هم به بهانه موضوع این جلسه و مناسبت آن نشست، یادداشتی طولانی نوشتم که در روزنامه «پیام ما» به تاریخ امروز یکشنبه ۳۰ دی به چاپ رسیده است.

نکته اول اینکه خوشبختانه آقای دکتر علیزاده، رئیس محترم جلسه، مرور بسیار خوبی از گذشته داشتند که نشانه اشراف ایشان به مسئله است، ولی ضمن پوزش از ایشان، بنده با به‌کاربردن

لفظ «انقلاب» برای آنچه به طرح تنفس جنگل موسوم شده و در واقع توقف فعالیت طرح‌های جنگل‌داری است، موافق نیستم. به نظر من آنچه اجرا شد انقلاب نبود، بلکه شوک‌درمانی بود که در سایر امور در سطح کشور مثل ارز، بنزین، یارانه و ... هم سابقه دارد و چون این اقدامات مطالعه و سند پشتیبانی ندارد، یا اگر دارد به آن عمل نمی‌شود، یادآور همان جمله طنز برنارد شاو است «بارها سیگارکشیدن را ترک کرده‌است!» از این رو، چون به عوارض فارماکولوژیک نسخه پیشنهادی توجه نمی‌شود، انتظار نتیجه مثبت را هم نباید داشت. نکته دوم اینکه برگزاری این نوع جلسات در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور بی‌سابقه نیست. در سال ۱۳۹۸، کمیته راهبردی مدیریت پایدار جنگل‌های هیرکانی در مؤسسه تشکیل شد. در نخستین جلسه آن، آقای دکتر جلیلی، رئیس وقت مؤسسه، پرسش مهمی را مطرح کردند که هنوز هم مطرح است. ایشان گفتند ما از جنگل‌های هیرکانی چه توقعی داریم؟ و چه رویکردی باید در برابر آن داشته باشیم؟ ظرف مدت سه سال این جلسات ادامه داشت، اما درنهایت، خروجی مشخصی به دست نیامد. البته در بررسی برنامه جامع صیانت از جنگل‌های شمال کشور این جمع‌بندی موردقبول واقع و مقرر شد، همان مصوبه را، مبنا قرار داده و دنبال شود و درعین حال دلایل عدم استمرار اجرای آن بررسی شود. یادآور می‌شود، در این مصوبه وظایفی بر عهده دستگاه‌های دیگر قرار داده شد که متأسفانه به آن عمل نشد و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری هم توان پیگیری را نداشت. به‌عنوان مثال، در این مصوبه وظایفی بر عهده سازمان حفاظت محیط‌زیست گذاشته شد

که آن را از روی متن می‌خوانم:

فصل پنجم- پایش و ارزیابی اقدامات اجرایی در جنگل‌های شمال کشور

ماده ۱۷- در اجرای بهینه‌سازی وظایف سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، رعایت موارد زیر الزامی است.

۱- سازمان حفاظت محیط‌زیست استانداردهای زیست‌محیطی لازم را در زمینه طرح‌های حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری از منابع طبیعی تهیه و برای تصویب به شورای‌عالی حفاظت محیط‌زیست ارائه نماید.



۲- سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور طرح‌های حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری از منابع طبیعی را در چهارچوب استانداردهای زیست‌محیطی مصوبه شورای عالی حفاظت محیط‌زیست تهیه می‌کند و پس از تصویب در مراجع قانونی، به اجرا می‌گذارد.

۳- نظارت و ارزیابی طرح‌های اجرایشده به‌منظور رعایت استانداردهای زیست‌محیطی بر عهده سازمان حفاظت محیط‌زیست خواهد بود.

متأسفانه این استانداردها هیچگاه از طرف سازمان حفاظت محیط‌زیست تهیه نشد و به تصویب شورای عالی یادشده قرار نگرفت تا طرح‌های منابع طبیعی براساس آن تهیه شود. در این میان، بعضی از سازمان‌های مردم‌نهاد کلمه‌های راجع به وظایفی که در مصوبه فوق به عهده سازمان حفاظت محیط‌زیست قرار گرفت، بیان نکردند و تبلیغاتی نمی‌کنند. این نوع سمن‌ها در واقع سمنند هستند یعنی سازمان مردم‌نهاد دولتی.

نکته سوم درباره برداشت درختان شکسته و افتاده است. در واقع، در برابر مشکلاتی که فراروی مدیریت جنگل‌های شمال کشور قرار دارد، این موضوع یک مسئله ساده و پیش‌پاافتاده است، اما چرا به یک مسئله مهم تبدیل شده است، زیرا عده‌ای معتقدند، اگر اینها برونند و درختان شکسته و افتاده را برداشت کنند، بعدها عملیات پرورشی و مدیریت جنگل‌های دست‌کاشت را درخواست خواهند کرد، بنابراین، اکنون زمانی است که باید جلوی ایشان ایستاد. از نظر من، سازمان متولی باید شهامت اجرای وظایف قانونی خود را داشته باشد وگرنه کلاهش پس معرکه است.

در پایان با مروری کلی بر چند دهه مدیریت جنگل‌های شمال و آسیب‌شناسی آن، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- جنگلبانی کشور، خودارزیابی داشته و اشتباهات خود را نیز اصلاح کرده، ولی سرعت و اثربخشی لازم را نداشته است. همچنین، نظارت‌ها بر اجرای طرح‌ها جدی نبوده و تجربه کارشناسان، استمرار مناسب نداشته است.

- دانش جنگل کشور در این باره ارتقای لازم را نداشته و اگر هم داشته به اندازه کافی به جنگل راه پیدا نکرده است.

• در واقع، ما برای ادامه راه مدیریت جنگل نیاز به مرجعی علمی- فنی داریم که میانی نظری سیاست‌ها و خط‌مشی‌های جنگل را تدوین کند.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر حبشی، جناب عالی در مورد موضوع جلسه و برداشت درختان شکسته و افتاده چه نظری دارید؟



آقای دکتر حبشی (رئیس دانشکده علوم جنگل دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان) براساس اطلاعات بنده، سازمان برای برداشت حدود ۱۰۰ هزار مترمکعب چوب شکسته و افتاده و مزاحم مسیر عبور در جاده‌های جنگلی برنامه‌ریزی کرده است. البته، این مقدار چوب افتاده حجم بسیار کمی است که بخواهیم در مورد آن صحبت کنیم و اگر بگوییم که سازمان حتی در برداشت همین مقدار کوچک نیز، توفیق نداشته است، بیراه نگفته‌ایم. ذکر چند واقعیت وضعیت فعلی را روشن‌تر می‌کند، اول: قانون می‌گوید ما می‌توانیم چوب‌های شکسته و افتاده را برداریم. عمده اساتید دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی هم براساس اصول علمی با آن موافق‌اند، ولی در حال حاضر نمی‌توانیم و نتوانستیم برداشت کنیم. دوم: جنگل‌های هیرکانی براساس نظر دکتر سفیدی دارای پتانسیل کاملی هستند که چوب‌ها و خشکه‌دارهای شکسته و افتاده آن می‌توانند منبع درآمد باشند، سازمان هم نیاز به منابع درآمدی دارد، اما نمی‌خواهد یا

نمی‌تواند برداشت کند. سوم: در استان گلستان، ۸۰ هزار هکتار جنگل‌کاری کرده‌ایم تا از آن سلولز تولید کنیم، در حال حاضر سالانه دویست تا پانصد هکتار از همین جنگل‌ها طعمه حریق می‌شوند، اما بازهم اجازه برداشت نداریم، یا به هر روایتی نمی‌شود. دقت کنیم اینها جنگل‌کاری هستند و براساس نیاز باید برداشت شوند، لیکن در آن هم توفیق نداریم. چهارم: همه می‌دانیم به‌جای دولت یک عده خاص از جنگل پول در می‌آورند و جنگل تنها برای آنهاست که سودآوری دارد. قاچاقچی‌ها در ابعاد مختلف یا برخی قرقبان‌های اخراج‌شده ناشی از قانون تنفس، که ناراحت هستند و متأسفانه ما قادر نیستیم هیچ‌یک از آنها را کنترل کنیم. این چهار واقعیت را در یک کفه ترازو قرار دهیم و در طرف دیگر، طرح مدیریت جنگل پایداری را که قرار بود، تهیه کنیم و پس از گذشت ۸ سال هنوز نتوانسته‌ایم آن را انجام دهیم. واقعیت این است، در مرحله تهیه طرح تفصیلی، سازمان حتی منابع مالی کافی ندارد که طرح تهیه کند. به‌صرفه‌ت، در طرح مدیریت جنگل پایدار، بخشی از جنگل پس از آمایش سرزمینی می‌تواند کارخانه تولید چوب باشد تا بتوان علاوه‌بر دریافت سایر منافع، از آن چوب برداشت کرد. اکنون که نمی‌توان، از ۱۰۰ هزار مترمکعب چوب شکسته و افتاده را برداشت کرد، چگونه انتظار داریم فرصتی برای برداشت درختان زنده، براساس موازین علمی فراهم شود. اصلاً چنین چیزی عملیاتی نخواهد بود.

دانشگاه‌ها روبرو به تعطیلی هستند، یا خیلی کم‌رنگ شده‌اند، چون اصولاً توجهی به علم جنگلبانی نمی‌شود. نیاز صنایع و حتی مبلمان‌سازی به‌قدری زیاد شده که موجب قاچاق فزاینده‌ای شده است. در واقع، مجموعه این موارد نشان می‌دهد، غیر از بخش اجرا یعنی سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، دانشگاه و مؤسسه تحقیقات، مؤلفه‌های بسیار قدرتمندی در تصمیم‌سازی وجود دارند که البته بسیار هم خوب هستند، آنها ژورنالیست‌ها، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هستند. پیشنهاد می‌کنم، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور وقت و منابع خود را صرف اغنای افکار عمومی کند. هر ایرانی حق دارد بداند، اگر درختی که برای تولید اکسیژن و جذب دی‌اکسیدکربن بسیار مهم



است، براساس اصول علمی قطع می‌شود، به‌جای آن نهال‌های جوان و شاداب مستقر خواهند شد که منجر به جوان‌سازی و تنوع زیستی در توده خواهند شد، چنانکه در جنگل پژوهشی و آموزشی دانشکده مهندسی علوم جنگل دانشگاه گرگان، بعد از گذشت ۳۰ سال برداشت چوب، براساس مستندات علمی هم کیفیت و هم کمیت توده درختان بهتر شده است. پس، قطع درختان به‌صورت علمی برای بهتر بودن و بهتر شدن است، چنانکه ما برای سیرشدن، گوسفند را می‌کشیم و سپس آن را می‌خوریم، بردن اره‌موتوری در جنگل و قطع درختان هم تابو نیست. سازمان بهتر است در این موارد افکار عمومی را اقناع کند و کار خود را هم جلو ببرد. پیشنهاد نهایی من این است، سازمان منابع طبیعی کشور همانند بقیه دستگاه‌های اجرایی مانند وزارت نیرو یا وزارت نفت، تهیه و اجرای طرح را به بخش خصوصی واگذار کند و انرژی بیشتری را صرف نظارت نماید. به‌دیگر سخن، شاخص و معیارهای علمی این کار در نظر گرفته شود تا بخش خصوصی با دقت نظارت شود. آن‌موقع، بخش خصوصی به‌دلیل تأمین نیرو برای احیا و توسعه و نیز به‌دلیل منافع خود، در مقابل قاچاق مقاومت می‌کند. بنده در جلسه پیش نیز اعلام کردم، نگران هستم که موضوع سامان‌های عرفی، که در جنگل‌های غرب وجود دارد، به جنگل‌های شمال نیز سرایت کند، شوریختانه در بسیاری از مناطق جنگل‌های شمال این اتفاق افتاده و هرکسی بخشی از جنگل را تصاحب کرده است، به‌طوری‌که بیرون کردن آنها کار سختی خواهد بود. در این موقعیت تاریخی نیز بهترین کار، هدایت درست افکار عمومی جامعه است که البته وظیفه جامعه نخبگانی، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی است.

طبیعت ایران: همان‌طور که در ابتدای جلسه اعلام کردیم، این میزگرد، در قالب نشست نخبگانی مؤسسه برگزار شده است که از آن برای گفت‌وگوی چالشی «تشریح طبیعت ایران» نیز بهره بردیم تا مطالب ارزشمند ارائه‌شده را در اختیار مخاطبان نشریه، علاقه‌مندان موضوع و مسئولان کشور قرار دهیم. با توجه به طولانی‌شدن این بحث، بخشی از مطالب را در این شماره از نشریه و بخش دوم آن را در شماره بعدی، منتشر خواهیم کرد.